

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه — شماره پنج

تا به کی؟ مَهر پنجم

Jeff Pippenger

2025-12-07

جڏهن "ان وقت لاءِ روشني ڏني وڃي ٿي" ته اها يا ته "قبول" ڪئي وڃي ٿي يا "رد" ڪئي وڃي ٿي. اها جدائي جي ڪا روشني جي پيش ٿيڻ وقت عمل ۾ اچي ٿي، ايڊي خوشخبري جو ڪم آهي، جنهن ۾ نه فقط خدا جي ماڻهن تي مهر لڳائڻ شامل آهي، پر ڪڻڪ ۽ جهنگلي گاهه جي جدائي پڻ شامل آهي. آخري آزمائش ۽ جدائي جو عمل 9/11 تي شروع ٿيو، جڏهن نبوتي سوال پڇي ٿو، "ڪيتري دير؟" ۽ نبوتي جواب آهي، "آچر جي قانون تائين." "ڪيتري دير" واري علامت جو آخري ذڪر مڪاشفي جي ڪتاب ۾ پنجين مهر ۾ ملي ٿو.

اور جب اُس نے پانچویں مَهر کھولی تو میں نے قربان گاہ کے نیچے اُن کی جانوں کو دیکھا جو خدا کے کلام اور اُس گواہی کے سبب جو اُن کے پاس تھی، قتل ڪیے گئے تھے۔ اور اُنھوں نے بلند آواز سے پکار کر ڪھا، آءِ مالڪ، جو قدوس اور برحق ۽، تو ڪب تک زمین پر بسنے والوں سے ہمارے خون کا انصاف نہ ڪرے گا اور اُس کا بدلہ نہ لے گا؟

و به هر يك از ايشان جامه های سفید داده شد؛ و بدیشان گفته شد كه هنوز اندك زمانی بياسايند، تا همخادمان ايشان نيز و برادرانشان كه همچون ايشان كشته خواهند شد، كامل گردند. مكاشفه ۹:۶-۱۱.

وحی پاسخ پرسش «تا به کی» را كه از سوی «نفوس انانی كه كشته شده بودند» مطرح شده است، به آینده موکول می‌دارد؛ زمانی كه گروه دومی از شهدای پاپی شكل گیرد. این امر از قانون يكشنبه آغاز می‌شود، و به همین سبب خواهر وایت باب هجدهم مكاشفه را تحقق گروه دوم شهدا معرفی می‌کند. در پنج آیه نخست، دو «صدا» وجود دارد؛ صدای نخست 9/11 را مشخص می‌کند و صدای دوم در قانون يكشنبه مردان و زنان را از بابل فرا می‌خواند. خواهر وایت نماد «تا به کی» را در مهر پنجم با پنج آیه نخست مكاشفه ۱۸ مرتبط می‌سازد تا بازه 9/11 تا قانون يكشنبه را ترسیم کند. تمرکز بر جدایی و مهر شدن قوم خدا نیست، بلكه بر داوری پاپیت به سبب كشتن شهدای تاریخ گذشته و نیز آن شهدایی در جریان بحران قانون يكشنبه است كه گروه دوم شهدای پاپی را تشكيل می‌دهند.

«هنگامی كه مهر پنجم گشوده شد، یوحناي مكاشفه‌گر در رؤیا در زیر مذبج جماعتی را دید كه به سبب كلام خدا و شهادت عیسی مسیح كشته شده بودند. پس از این، صحنه‌هایی پدید آمد كه در باب هجدهم مكاشفه توصیف شده است، هنگامی كه آنان كه امین و راستین‌اند از بابل فراخوانده می‌شوند. [مكاشفه ۱۸:۵، نقل قول شده.] Manuscript Releases، جلد ۲۰، ص. ۱۴.

در آن بخش دیگر كه او شهیدان مهر پنجم و نیز گروه آینده و دوم شهیدان را كه در بحران قانون يكشنبه تكمیل می‌شوند، مشخص می‌کند، می‌گوید آن صحنه‌ها «در دوره‌ای از زمان در آینده» خواهد بود. دو صدا در مكاشفه هجده نمایانگر «دوره‌ای از زمان در آینده» هستند. صدای نخست در آغاز، در 9/11، و صدای دوم در قانون يكشنبه است.

«و چون مهر پنجم را گشود، دیدم زیر مذبج، جان‌های کسانی را كه به سبب كلام خدا و به سبب شهادتی كه بر آن استوار بودند كشته شده بودند؛ و ايشان به آواز بلند ندا ڪرده، گفتند: تا به کی،

ای خداوند قدوس و حق، داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌گیری؟ و به هر یک از ایشان جامه‌ای سفید داده شد [آنان پاک و مقدس اعلام شدند]؛ و بدیشان گفته شد که اندک زمانی دیگر آرام گیرند، تا هم‌خادمان ایشان نیز و برادرانشان که می‌بایست همچون آنان کشته شوند، کامل گردند» [مکاشفه ۹:۶-۱۱]. در اینجا صحنه‌هایی به یوحنا نشان داده شد که در آن هنگام واقعیت نداشت، بلکه آنچه در دوره‌ای از زمان در آینده به وقوع می‌پیوست.

«مکاشفه ۸:۱-۴ نقل قول شد.» Manuscript Releases، جلد ۲۰، ۱۹۷.

خواهر وایت تحقق تشکیل گروه دوم شهدا را به آینده مرتبط می‌سازد، و در آن بخش دیگر، مکاشفه ۱۸:۵ را نقل می‌کند؛ آیاتی که در سه آیه نخست، صدایی را مشخص می‌سازند و در آیات چهار و پنج، صدایی دیگر را. صدای نخست نشانگر ۱۱ سپتامبر است، هنگامی که ساختمان‌های عظیم نیویورک فرو ریختند، و صدای دوم، قانون یکشنبه است، زمانی که سایر گوسفندان خدا از بابل فراخوانده می‌شوند. در بخش دوم، او به باب هشتم مکاشفه و چهار آیه نخست آن اشاره می‌کند که گشوده شدن مهر هفتم را مشخص می‌سازند؛ هنگامی که اخگرهایی از مذبح بر زمین افکنده می‌شود، که با پنتیکاست هم‌مسو است، زمانی که آتش از آسمان آمد و شاگردان را منور ساخت، همان‌گونه که دوازده سنگ ایلینا منور گردید و چنان که در زبان‌های آتشین بر شاگردان نمودار شد.

تا به کی؟ زکریا و یوحنا

„długo” jest proroczym symbolem okresu czasu od 11 września aż do ustawy Babilonie,, niedzielnej, który został ukazany typologicznie w historii góry Karmel, w dziejach millerytów od 1840 do 1844 roku, w historii Mojżesza od ósmej do dziesiątej plag, w świadectwie męczenników piątej pieczęci; a w Księdze Zachariasza zostaje zadane pytanie: „Jak długo” potrwa, zanim Bóg okaże miłosierdzie Jerozolimie, która przez siedemdziesiąt lat przebywała w Babilonie,,

پس فرشته خداوند در پاسخ گفت: «ای یهوه صبايوت، تا به کی بر اورشلیم و بر شهرهای یهودا، که این هفتاد سال بر آنها خشم گرفته‌ای، رحم نخواهی کرد؟»

و خداوند آن فرشته‌ای را که با من سخن می‌گفت، با کلمات نیکو و کلمات تسلی‌بخش پاسخ داد.

پس آن فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت، به من گفت: ندا درده و بگو: خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: بر اورشلیم و بر صهیون، به غیرتی عظیم غیورم. و بر امت‌های آسوده بسیار خشمگینم؛ زیرا من اندکی غضبناک بودم، و ایشان بر شدت مصیبت افزودند. بنابراین خداوند چنین می‌فرماید: با رحمت‌ها به اورشلیم بازگشته‌ام؛ خانه من در آن بنا خواهد شد، خداوند لشکرها می‌گوید، و ریسمان اندازه‌گیری بر اورشلیم کشیده خواهد شد. باز ندا درده و بگو: خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: شهرهای من باز از فراوانی برکت سرریز خواهند شد؛ و خداوند باز صهیون را تسلی خواهد داد، و باز اورشلیم را برخواهد گزید. زکریا ۱۲:۱-۱۷.

خواهر وایت به‌طور مستقیم «هفتاد سال» زکریا را—که اسرائیل باستان حقیقی در آن در اسارت بابل حقیقی بود—با یک‌هزار و دویست و شصت سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ منطبق می‌سازد؛ سال‌هایی که اسرائیل روحانی (مسیحیان) در اسارت بابل روحانی (کاتولیسیسم رومی) بودند.

«کلیسای خدا بر زمین، در طی این دوره طولانی آزار بی‌امان، به همان اندازه به‌راستی در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل در اسارت بودند.» انبیا و پادشاهان، 714.

در سال ۱۷۹۸، در پایان هزار و دویست و شصت سال، نخستین سه پیامی که در مکاشفہ چہارہ بہ صورت فرشتگان نمایان شدہ اند، فرا رسید۔ پیام دوم در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ رسید و پیام سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴۔ تاریخی کہ با این پرسش، «تا بہ کی»، نمادین شدہ است، از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبہ امتداد دارد، و آن دورہ زمانی در آغاز آدونتیسزم، در جنبش میلری از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، نمونہ وار پیشنگاری شدہ بود۔ آن دورہ بہگونہ ای نمادین بہ وسیلہ یوحنا ی مکاشفہ گر در فصل دہم بہ تصویر کشیدہ شدہ است، آنگاہ کہ یوحنا کتاب کوچک را می خورد کہ در دہانش شیرین بود، اما در شکمش تلخ گردید۔

اور جو آواز میں نے آسمان سے سنی تھی وہ پھر مجھ سے ہم کلام ہوئی اور کہا، جا، اُس فرشتے کے ہاتھ سے وہ چھوٹی کتاب لے لے جو کھلی ہوئی ہے، اور جو سمندر اور زمین پر کھڑا ہے۔ چنانچہ میں اُس فرشتے کے پاس گیا اور اُس سے کہا، مجھ وہ چھوٹی کتاب دے دے۔ اُس نے مجھ سے کہا، اسے لے اور کھا جا؛ یہ تیرے پیٹ کو کڑوا کرے گی، لیکن تیرے منہ میں شہد کی مانند میٹھی ہوگی۔ پس میں نے وہ چھوٹی کتاب فرشتے کے ہاتھ سے لے لی اور اسے کھا گیا؛ اور وہ میرے منہ میں شہد کی مانند میٹھی تھی، اور جیسے ہی میں نے اسے کھایا، میرا پیٹ کڑوا ہو گیا۔

او بہ من گفت: «تو باید بار دیگر درباره قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاہان بسیار نبوت کنی۔»
مکاشفہ ۸: ۱۰-۱۱

ההיסטוריה שיוחנן ממחיש מיוצגת בספר שנאכל, שכן האכילה ייצגה את בואם של המילרטים לידי הבנת המסר ואת ניסיונם בהכרזת אותו מסר. לפיכך, כאשר מיד לאחר הצגת ההיסטוריה ההיא נאמר ליוחנן שעליו להתנבא שוב, ההתנבאות המזוהה כאן היא ההיסטוריה של השנים 1840 עד 1844. ליוחנן נאמר כי ההיסטוריה המילריתית משנת 1840 עד 1844 נשנית בהיסטוריה של אחרית האדוונטיזם. מיד לאחר שנאמר ליוחנן שעליו להתנבא שוב, נאמר לו למדוד את ההיכל.

او بہ من نی ای مانند عصا دادہ شد؛ و فرشتہ ایستادہ، گفت: برخیز و ہیکل خدا و مذبح و آنان را کہ در آن عبادت می کنند، اندازہ بگیر۔ اما صحن بیرونی ہیکل را واگذار و آن را اندازہ مگیر، زیرا بہ امت‌ها دادہ شدہ است؛ و ایشان شہر مقدس را چہل و دو ماہ پایمال خواہند کرد۔ مکاشفہ 11: 1،
2

کاری کہ پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ آدونتیسزم سپردہ شد، یوحنا آن را بہ صورت اندازہ گیری یا بنانہادن ہیکل تصویر کرد؛ در توافق با وعدہ ای کہ در زکریا بیان شدہ است کہ «بار دیگر ریسمانی بر اورشلیم کشیدہ خواہد شد»، زیرا خداوند «ہنوز اورشلیم را برخواہد گزید»۔ تاریخی کہ در آغاز آدونتیسزم با جنبش فیلا دلفیایی آدونتیسزم میلری نمایان شد، در پایان آدونتیسزم با جنبش فیلا دلفیایی صد و چہل و چہار ہزار تن تکرار می شود۔ در یاس عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، دورہ ای از زمان، کہ بہ صورت «ایام صدای فرشتہ ہفتم» نشان دادہ شدہ است، آغاز شد۔

اما در ایام صدای فرشتہ ہفتم، آنگاہ کہ نواختن را آغاز کند، سرّ خدا بہ انجام خواہد رسید، چنان کہ آن را بہ بندگان خود، انبیا، اعلام فرمودہ است۔ مکاشفہ 10: 7۔

این پیام برای میلری‌ها شیرین بود، ہنگامی کہ نبوت زمانی اسلامی مصیبت دوم درست همانگونہ کہ میلری‌ها پیشاپیش برای ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پیش‌بینی کردہ بودند، تحقق یافت۔ این پیام در شکم، بہ ہنگام نومیدي عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، تلخ گردید۔ بہ محض آنکہ یوحنا ترسیم تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ را بہ پایان می‌رساند، بہ او اعلام می‌شود کہ باید همان کار را بار دیگر انجام دہد (نبوت کند)۔ سپس بہ او گفتہ می‌شود کہ اورشلیم را اندازہ گیری کند، و چون چنین می‌کند، با نبوت زکریا درباره برگزیدن اورشلیم از سوی خداوند همسو می‌شود۔ از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ بعد، تاریخ نبوی بہ صورت «ایام صدای فرشتہ

ہفتم» بازنمایی می‌شود. «ایام» پیام (صدا)ی فرشتہ ہفتم (مصیبت سوم) بیانگر دورہ‌ای از زمان است کہ در آن، الوہیت مسیح بہ گونه‌ای دائمی با بشریت، کہ قرار بود یکصد و چہل و چہار ہزار تن باشند، متحد می‌گردید. آن کار بہ سبب شورش ۱۸۶۳ بہ تأخیر افتاد، و در ۱۱ سپتامبر، بہ صدا درآمدن فرشتہ ہفتم (مصیبت سوم) بار دیگر آغاز بہ صدا کردن نمود.

در تاریخ مقدس، خداوند اورشلیم را برگزید تا نام خود را در آنجا قرار دہد، و «نام» او همان سیرت اوست. زکریا بہ اورشلیم و صہیون اشارہ می‌کند، آن گاہ کہ می‌گوید: «برای اورشلیم و برای صہیون بہ غیرتی عظیم غیورم»، و پس از آن نیز می‌فرماید: «خداوند ہنوز صہیون را تسلی خواہد داد، و ہنوز اورشلیم را برخواہد گزید.» صہیون آنگاہ تسلی می‌یابد کہ روح القدس را کہ «تسلی دہندہ» است، دریافت کند. تسلی روح القدس در 11/9 آغاز شد، موافق با آن ہنگام کہ مسیح پس از نزول خود از دیدار با پدر، پس از قیام خویش، بر شاگردان دمید. ظہور روح القدس در پنطیکاست بہ مراتب افزون تر شد. آن دورہ با برخیزانیدہ شدن ہدیہ نوبر آغاز شد و با ہدیہ نوبر پنطیکاست پایان یافت، زمانی کہ آنگاہ تمام جہان پیام را شنید.

«تسلی دہید، تسلی دہید قوم مرا»، خدای شما می‌گوید. «با دل اورشلیم سخن گوید و بہ او ندا دہید کہ جہاد او بہ پایان رسیدہ و گناہش آمرزیدہ شدہ است؛ زیرا از دست خداوند برای تمامی گناہان خویش دو چندان یافتہ است.» اشعیا ۴۱:۱، ۲

लॉ-संडे यह" है। जाता कयिा क्षमा अधर्म उनका "जब हैं जाते कएि मुहरबंद समय उस हज़ार चवालीस लाख एक उसी और, हैं जाते उठाए ऊँचे में रूप के भेट की फल पहलौठे की पनितेकुस्त वे जब, है होता घटति पहले ठीक से ने चेलों पर पनितेकुस्त कजैसा, है की माप बनिा जो हैं करते प्राप्त उंडेल ऐसी की आत्मा पवतिर वे समय बन उंडेल पूर्ण पर लॉ-संडे वह, थी हुई आरम्भ से 9/11 छड़िकाव जो की वर्षा था। कयिा प्रकट में रूप के प्रतरूप एक जब, में इतहिस के तक भेट की फल पहलौठे की लॉ-संडे लेकर से भेट की फल पहलौठे की 9/11 है। जाती लेकर से लॉ-संडे कजै हैं जाते कएि तैयार में रूप के भेट एक और हैं जाते कएि मुहरबंद हज़ार चवालीस लाख प्रतनिधित्व का इतहिस उस जाएँ। उठाए ऊँचे समान के ध्वज एक तक समापन के अवधि-अनुग्रह यही और; हैं करती घोषणा की पतन के बाबुल जो, हैं करती आयते तीन प्रथम की अठारह प्रकाशतिवाक्य है। करता प्रतनिधित्व का' दुगुनेपन 'जो है प्रतीक बाइबिलीय

اور ان باتوں کے بعد میں نے ایک اور فرشتہ کو آسمان سے اُترتے دیکھا، جسے بڑا اختیار حاصل تھا؛ اور زمین اُس کے جلال سے روشن ہو گئی۔ اور اُس نے بڑی زور دار آواز سے پکار کر کہا، بڑا بابل گر پڑا، گر پڑا، اور وہ بدروحوں کا مسکن، اور ہر ناپاک روح کی پناہ گاہ، اور ہر ناپاک اور نفرت انگیز پرندے کا پنجرہ بن گیا ہے۔ کیونکہ سب قومیں اُس کی حرام کاری کے قہر کی مے پی چکی ہیں، اور زمین کے بادشاہوں نے اُس کے ساتھ حرام کاری کی ہے، اور زمین کے سوداگروں نے اُس کی عیش پرستی کی فراوانی سے دولت حاصل کی ہے۔ مکاشفہ 18:1-3۔

در سراسر کتاب مقدس، دو بار آمدن عبارات یا واژه‌ها نشانگر تحقق کامل سقوط بابل در ایام آخر است. این، نشان آلفا و امگا است کہ همواره پایان یک چیز را با آغاز آن بہ تصویر می‌کشد. دو سقوط بابل بہ صورت نمرود و بلشصر نمود یافتہ است. نمرود آغاز بابل بود، زمانی کہ ہنوز صرفاً بابل بود. سقوط نمرود نمایانگر سقوط بلشصر بود، و پیام فرشتہ دوم و فرشتہ مکاشفہ ہجدہ این است کہ سقوط نمرود در آغاز بابل، نمایانگر سقوط بلشصر در پایان بود، زیرا آلفا و امگا ہمواره پایان یک چیز را با آغاز آن بہ تصویر می‌کشد.

برج نمرود بہ عنوان نمادی از سقوط او فرو افکنده شد، و او نمونہ‌ای از سقوط برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر بود. سقوط بلشصر همان نوشتہ بر دیوار بود کہ پایان سلطنت ہفتادسالہ بابل را بہ عنوان نخستین پادشاہی نبوت کتاب مقدس مشخص می‌کرد، و از این رو نمونہ‌ای از سقوط ایالات متحدہ در

پایان «هفتاد سال» نمادین اشعیا بیست و سه، «برحسب ایام یک پادشاه»، است که نمایانگر تاریخ ایالات متحده از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه است. نوشته بلشصر بر دیوار، نمایانگر زمانی است که دیوار جدایی کلیسا و دولت در قانون یکشنبه فرو می‌ریزد؛ همان نقطه‌ای که در آن ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس پایان می‌یابد، درست همان‌گونه که بلشصر در همان شب کشته شد. آن دست‌نوشته بر دیوار، همان قانونی است که نوشته می‌شود و دیوار جدایی کلیسا و دولت را در قانون اساسی واژگون می‌سازد.

«تاریخ»ی که از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه و سپس تا بسته‌شدن مهلت آزمایش انسان و هفت بلای آخر نمایانده شده است، همان دوره تاریخی است که در کلام خدا به وسیله دوچندان شدن عبارات یا واژگان نمادپردازی شده است. در آن دوره، روح القدس افاضه می‌شود؛ نخست با پاششی از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه، و پس از آن با افاضه کامل. روح القدس از سوی مسیح به عنوان «تسلّی‌دهنده» معرفی شده است که چون بیاید، همه چیز را به قوم خدا نشان خواهد داد.

لیکن تسلّی دینے والا، یعنی روح القدس، جسے باپ میرے نام سے بھیجے گا، وہ تمہیں سب باتیں سکھائے گا، اور جو کچھ میں نے تم سے کہا ہے وہ سب تمہیں یاد دلائے گا۔ یوحنا ۱۴:۲۶.

روح القدس از طریق «روغن طلایی» به آن یکصد و چهل و چهار هزار منتقل می‌شود؛ که همان «باران» نیز هست، و نیز همان «تسلّی‌دهنده». هنگامی که روح القدس به صورت «تسلّی‌دهنده» بازنمایی می‌شود، در حال معرفی ظهور ویژه‌ای از روح القدس است.

قوم خدا ہر زمانے میں، جب وہ انجیل کے تقاضوں کو پورا کرتی رہی ہے، روح القدس کی حامل رہی ہے؛ لیکن حقیقی مقدس احیا کے اوقات میں، "years" in former years جب کسی اجتماعی جماعت کے لیے روح القدس کا ایک خاص ظہور ہوتا ہے، روح القدس کو تسلّی دینے والے کے طور پر پیش کیا گیا ہے۔ اس سے بھی بڑھ کر یہ کہ اس اجتماعی جماعت کی یادداشتیں تسلّی دینے والے کے ذریعے متحرک کی جا رہی ہوتی ہیں، کیونکہ وہ "remembrance" all things to their remembrance اس سے یہ ثابت ہوتا ہے کہ اس ظہور میں شریک لوگ حقیقی تجربہ رکھتے ہیں، کیونکہ روح القدس اُن کے اذہان کی سرگرمیوں میں شریک ہے؛ وہ فکری عمل پر اثر انداز ہو رہا ہے جبکہ وہ "things to remembrance" your remembrance لاتا ہے۔

حافظہ انسانی، ہمراہ با دیگر مؤلفہ‌ها همچون دآوری، هوش، عقل و وجدان، طبیعت برتر انسان را تشکیل می‌دهد؛ همان چیزی که رسول پولس آن را «ذهن» می‌نامد. این طبیعت برتر یا ذهن جسمانی است، یا ذهن مسیح.

زیرا ذهن جسمانی با خدا دشمنی است؛ چون از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و در حقیقت نیز نمی‌تواند. رومیان ۸:۷.

زیرا کیست که ذهن خداوند را شناخته باشد تا او را تعلیم دهد؟ اما ما ذهن مسیح را داریم. اول قرن‌تین ۲:۱۶.

طبیعت فروتر، یا جسم، از دستگاه‌های عصبی، عاطفی، و هورمونی‌ای تشکیل شده است که با حواس مرتبط‌اند؛ همان حواسی که «مجاری نفس» هستند. طبیعت برتر برای آن طراحی شده است که بر طبیعت فروتر حکومت کند، و از این رو به صورت دژ تصویر می‌شود؛ و این دژ پیوسته از سوی حواس (طبیعت فروتر) مورد هجوم قرار می‌گیرد، و این حملات از طریق مجاری‌ای که به درون دژ راه دارند، بر ضد دژ صورت می‌پذیرد. درون دژ طبیعت برتر، یک مرکز فرماندهی وجود دارد، یا آنچه خواهر وایت آن را ارگ می‌نامد. ارگ، قدس‌الآقداس در مقدس است، که به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. صحن، جسم، یا طبیعت فروتر است، و برای ورود به صحن، یا نیز برای انتقال خون به مکان مقدس،

عبور از پرده یا حجاب لازم بود. صحن از دو سوی با پرده‌ها محدود می‌شود.

از طریق راهی نو و زنده که او برای ما وقف کرده است، از میان حجاب، یعنی جسم خود او. عبرانیان ۱۰:۳۰.

مقدس به دو بخش تقسیم می‌شود: صحن و خود مقدس. خود مقدس نیز، همان‌گونه که طبیعت برتر نیز چنین است، به دو بخش تقسیم می‌گردد. طبیعت برتر به نوبه خود به دو حوزه تجزیه می‌شود. یکی از آن حوزه‌ها به صورت «مکان مقدس» نمود یافته است و دیگری «قدس‌الاقداص». مکان مقدس نمایانگر فعالیت‌های ذهنی لازم برای کارکرد انسانیت است، اما قدس‌الاقداص حوزه‌ای است که در آن خدا و انسان با یکدیگر ملاقات می‌کنند. قدس‌الاقداص تالار تخت خداست، و آنان که ایمان آورده و تبدیل شده‌اند، با مسیح در جای‌های آسمانی نشانیده شده‌اند.

اور اُس نے ہمیں مسیح یسوع میں ساتھ اُٹھایا اور آسمانی مقاموں میں ساتھ بٹھایا. افسیوں 2:6.

یہ آیت اُس اقتباس سے لی گئی ہے جہاں اس سے چند آیات پہلے، لیکن سوچ کے بالکل اسی ہی تسلسل میں، یسوع آسمانی مقاموں میں بیٹھا ہوا ہے، جس طرح اُس کے لوگ بھی ہیں۔

کہ آن را در مسیح به عمل آورد، آنگاه که او را از مردگان برخیزانید و در جای‌های آسمانی به دست راست خود نشانید. افسسیان ۱:۲۰.

مسیح و قوم او با هم در قدس‌الاقداص نشسته‌اند. مسیح برخیزانیده شد و سپس در جای‌های آسمانی بنشست، و قوم او نیز برخیزانیده شده‌اند و در تالار تخت قدس‌الاقداص نشانیده شده‌اند. پولس تصریح می‌کند که آنان که در آیه ششم برخیزانیده شده‌اند، در آیه پیشین از گناه قیام یافته‌اند.

حتی هنگامی که در گناہان مرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید—زیرا به فیض نجات یافته‌اید—و با او برخیزانید و با او در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانید. افسسیان ۱:۶.

تکمیل کامل این بخش از افسسیان، آن دو شاهد مکاشفه یازده‌اند؛ همان یازده که زنده می‌شوند و سپس به آسمان برده می‌شوند تا نشانه‌ای باشند—و نیز تا در جای‌های آسمانی بنشینند. در قدس‌الاقداص، آن دو شاهد نماینده بشریت در خود حضور خدا هستند، و توجیه نشستن ایشان در آنجا، نشان مہری است که هر یک در اختیار دارند. آن نشان، مہر خداست، و مہر خدا دلالت بر این دارد که انسان با الوہیت یکی شدہ است؛ و آن مہر با این واقعیت بازنمایی می‌شود کہ تسلی‌دهندہ، کہ همان روح‌القدس است، در قدس‌الاقداص طبیعت برتر «ایشان» ساکن است. قدس‌الاقداص، تالار تخت خداست کہ در آن الوہیت و انسانیت بہ ہم پیوستہ‌اند، و این، ہیکل انسانی را بازمی‌نمایاند کہ طبیعت برتر آن شامل قدس‌الاقداصی است کہ در آن، ہم الوہیت و ہم انسانیت با ہم نشستہ‌اند.

«تسلی‌دهنده» همان مہر شدن یکصد و چہل و چہار ہزار نفر است، و این امر نشانہ تغییری در تاریخ نجات است؛ زیرا در آن زمان، کلیسا از کلیسای رزمندہ بہ کلیسای ظفرمند تبدیل می‌شود. در آن زمان، از جنبش لائودیکیایی یکصد و چہل و چہار ہزار نفر بہ جنبش فیلادلفیایی یکصد و چہل و چہار ہزار نفر تبدیل می‌شود. در آن زمان، از تجربہ کلیسای ہفتم بہ تجربہ کلیسای ششم منتقل می‌شود، و کلیسای ششم همان میلری‌ها بودند. یکی از ویژگی‌های نوی کلیسای ششم فیلادلفیا، چنان کہ در جنبش میلری تحقق یافت، این است کہ ہرگز کلیسا نبود. آن فقط یک جنبش بود، تا سال 1856 کہ ہر دو وایت این جنبش را لائودیکیایی معرفی کردند. ہفت سال بعد، کلیسای قانونی تشکیل شد.

تغییر نجات‌بخش در هنگام قانون یکشنبہ بہ‌گونہ‌ای تمثیل شد کہ تغییر نجات‌بخش در روز پنتیکاست تمثیل آن بود؛ روزی کہ آغاز خدمت مسیح بہ‌عنوان کاهن اعظم را رقم زد.

«نزول روح القدس در پنتیکاست، ابلاغ آسمان بود که آیین جلوس نجات دهنده به انجام رسیده است. او مطابق وعده خود، روح القدس را از آسمان برای پیروان خویش فرستاده بود تا نشانه آن باشد که وی، به عنوان کاهن و پادشاه، تمامی اقتدار را در آسمان و بر زمین دریافت کرده است و مسیح مسح شده بر قوم خویش می باشد.» اعمال رسولان، 38.

هنگامی که باران آخر در زمان قانون یکشنبه، بی پیمان به بر صد و چهل و چهار هزار نفر ریخته شود، این «ابلاغ آسمان» خواهد بود که کلیسای مجاهد به پایان رسیده و کلیسای ظافر فرا رسیده است. تدهین مسیح در پنتیکاست در قدس اعلی، نمونه ای از مسح صد و چهل و چهار هزار نفر در زمان قانون یکشنبه است.

پنتیکاستی که دلالت بر آن داشت که مسیح همان «مسیح»ی مسح شده است، نمایانگر مسح او در آیین افتتاحیه آسمانی بود؛ اما او پیش تر در هنگام تعمید خویش نیز مسح شده بود. تعمید او (9/11) تا پنتیکاست (قانون یکشنبه) نیز بار دیگر، سه سال و نیم پس از تعمیدش، به واسطه مرگ، دفن، و رستاخیز واقعی او (عید نویرها) بازنمایی می شود. از این رو، 9/11 هم در تعمید او و هم در رستاخیز او بازنمایی شده است. رستاخیز نمادین او و رستاخیز حقیقی او آغاز دو خط نبوی را مشخص می سازند که هر یک در پنتیکاست پایان می یابند. هر دو تاریخ با رستاخیز قربانی نویر آغاز می شوند.

لیکن اب مسیح مردون میی سے جی اٹھا لے اور اُن کا پہلا پھل ہوا لے جو سو گئے تھے۔ کیونکہ جب انسان کے وسیلہ سے موت آئی تو انسان ہی کے وسیلہ سے مردون کی قیامت بھی آئی۔ کیونکہ جس طرح آدم میں سب مرتے ہیں، اُسی طرح مسیح میں سب زندہ کیے جائیں گے۔ لیکن ہر ایک اپنے اپنے رتبہ کے مطابق: مسیح پہلا پھل؛ پھر وہ جو اُس کی آمد پر مسیح کے ہیں۔ 1 کرنتھیوں 23-15:20.

مسیح در رستاخیز خویش، قربانی نویر است که آغاز «فصل پنتیکاستی» را نشان می دهد؛ فصلی که با قربانی نویر پنتیکاست به پایان می رسد. رستاخیز مسیح جو است، و گندم کسانی اند که «پس از آن» در وقت آمدنش از آن مسیح اند. آنان که «پس از آن» در پی رستاخیز مسیح می آیند، «کسانی اند که در وقت آمدنش از آن مسیح اند»؛ و بدین سان نمایانگر گردآوری نهایی جان های وفادار در پایان جهان هستند، چنان که آن سه هزار نفسی که در پنتیکاست گرد آورده شدند، نمودار آن بودند.

آیه همچنین به رستاخیز از منظر مرگ می پردازد. مرگ با آدم آغاز شد و بر همه انسان ها عارض می شود، اما این امر «به» «ترتیب» واقع می شود. در کتاب اعمال، پطرس ثبت می کند که هنگامی که کتاب یوئیل در آن زمان در حال تحقق بود، مردم می بایست گناهان خود را پیشاپیش به داوری بفرستند تا چون ایام طراوت از حضور تسلی دهنده فرا می رسید، محو گردند. مسیح در آن زمان به دفترهای داوری نمی نگریست تا گناه را محو کند، زیرا داوری بیش از هزار و هشتصد سال در آینده بود.

اشاره به «هر کس به ترتیب خود» از آدم آغاز می شود، و بدین سان داوری مردگان را از آدم به بعد تا زمان های تجدید حیات مشخص می سازد. هنگامی که باران آخر می رسد، داوری از مردگان به زندگان منتقل می شود. در دوره ای که این آیه نمایانگر آن است (از رستاخیز مسیح تا پنتیکاست)، از نویر جو تا نویر گندم، باران در جریان داوری زندگان در حال باریدن است، و چون باران می بارد، پیامی که باران نمودار آن است، گندم را از زوان جدا می سازد. در قانون یکشنبه، که همان پنتیکاست است، گندم دیگر با زوان درآمیخته نیست و پیشکش نویر گندم، یعنی دو قرص جنبانیده، بالا برده می شود. فرایند تطهیر از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه همچنین در ملاکی باب سه نیز به تصویر کشیده شده است، آنجا که رسول عهد لاویان را هم تطهیر می کند و هم از ناخالصی می پالاید، و این کار را به وسیله «آتش» انجام می دهد. «آتش» نماد یک پیام است، چنان که در پنتیکاست به وسیله زبان های آتشین نشان داده

شد. در تاریخی که مورد نظر است، جدایی این دو طبقه، که یکصد و چهل و چهار هزار تن را پدید می‌آورد، و آنان همان دو قرص جنبانیده‌ای هستند که نوبر پنتیکااست را نمایندگی می‌کنند، می‌بایست به‌خوبی پخته می‌شدند، زیرا ایشان تنها پیشکشی بودند که نشانی از گناه را در بر داشت.

آن دو نان جنباندنی خمیرمایه‌دار بودند، و خمیرمایه نماد گناه است. آن خمیرمایه در آتش تنور نابود شد، چنان‌که به‌وسیله آتش تصفیه‌کننده رسول عهد به تصویر کشیده شده است. اشعیا در فصل بیست‌وهفت مناظره‌ای را مشخص می‌کند که از 9/11 آغاز می‌شود، و آن را «روز باد شرقی» می‌نامد. این بخش تعلیم می‌دهد که گناهان اسرائیل از طریق همین مناظره کفاره می‌شود. این «مناظره» میان پیام راستین باران آخر و همه دیگر پیام‌های دروغین باران آخر که وجود دارند، برقرار است. یک پیام «آتش» است، و «آتش» همان چیزی است که رسول عهد برای تطهیر و پاک‌سازی به کار می‌برد. مناظره بر سر پیام باران آخر، خمیرمایه را از هدیه گندم نوبر پنتیکااستی که در هنگام قانون یکشنبه برافراشته می‌شود، برمی‌دارد. آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، هدیه گندم نوبر پنتیکااستی‌اند، که به‌واسطه عادل‌شمردگی خون او و تقدیس شهادت خویش غلبه می‌کنند؛ زیرا هرچند این کلام است که تقدیس می‌کند، تنها هنگامی چنین می‌کند که کلام به‌صورت یک پیام ابلاغ شود. ارائه این پیام به آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر امکان زیستن می‌دهد، و ارائه یک پیام دروغین باران آخر، مرگ پدید می‌آورد.

او برّه کے خون کے باعث، اور اپنی گواہی کے کلام کے سبب اُس پر غالب آئے؛ اور اُنہوں نے موت تک اپنی جانوں کو عزیز نہ رکھا۔ مکاشفہ 12:11.

آن یکصد و چهل و چهار هزار تن، مسیح را در غلبه کردن پیروی می‌کنند، چنان‌که او غلبه یافت؛ زیرا از حیث نبوی، آنان پیرو مسیح‌اند.

اینان‌اند که با زنان آلوده نشدند، زیرا باکره‌اند. اینان‌اند که هر جا برّه رود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان آدمیان خریداری شدند تا نوبرهای خدا و برّه باشند. مکاشفہ ۱۴:۴

در اینجا، در آیه چهار مکاشفہ چهارده، آن یکصد و چهل و چهار هزار تن به‌عنوان «نوبرها» معرفی شده‌اند. همچنین آنان به‌عنوان «باکره‌ها» شناسانده شده‌اند، و الهام به ما آگاهی داده است که مثل ده باکره در متی بیست‌وپنج، تجربه قوم ادونتیست را به تصویر می‌کشد. آنان نه‌تنها «باکره» هستند، بلکه «با زنان آلوده نشده‌اند»، زیرا فرایند آزمون و جداسازی‌ای که آن یکصد و چهل و چهار هزار تن را پدید آورد، تمایزی میان آن یکصد و چهل و چهار هزار تن و «همه» ادیان کاذب ایجاد کرد. «اینان» برّه را هرجا که برود پیروی می‌کنند، و چون پیشکش‌های نوبر هستند، باید در مرگ، دفن و رستاخیز او از مسیح پیروی کنند.

در مکاشفہ، باب یازده، آیه یازده، آن دو شاهدهی که باید همچون علّمی برافراشته شوند، نخست کشته می‌شوند، سپس پس از سه روز و نیم، همان‌گونه که مسیح بود، به‌عنوان هدیه نوبر قیام می‌کنند. هدیه نوبر که مسیح بود و هست، شامل ریخته شدن خون عهد بود تا آنان را که با تجربه‌ای لائودیکیه‌ای ورشکسته شده بودند، فدیہ نماید. در یک آیه، (آیه چهار) تمام این خلاصه کوتاه از خطوط گوناگون نور نبوی مرتبط با صد و چهل و چهار هزار بیان شده است. و این در مکاشفہ 144 به‌دست پالمونی، آن شمارنده شگفت‌انگیز، بیان گردیده است. دوبرابر شدن در کتاب مقدس نمایانگر تاریخ باران آخر است، و باران آخر همان‌جاست و همان‌زمانی است که تسلی‌دهنده بر قوم خدا ریخته می‌شود.

کوهوں پر اُس کے قدم کیسے خوش نما ہیں جو خوشخبری لاتا ہے، جو سلامتی کی منادی کرتا ہے؛ جو بھلائی کی خوشخبری لاتا ہے، جو نجات کی منادی کرتا ہے؛ جو صیون سے کہتا ہے، تیرا خدا سلطنت

کرتا ہے! تیرے نگہبان اپنی آواز بلند کریں گے؛ وہ باہم مل کر گائیں گے، کیونکہ جب خداوند صیون کو پھر بحال کرے گا تو وہ روبرو دیکھیں گے۔ اے یروشلم کے ویران مقامات، خوشی سے پھوٹ نکلو، باہم مل کر گاؤ؛ کیونکہ خداوند نے اپنے لوگوں کو تسلی دی ہے، اُس نے یروشلم کا فدیہ دیا ہے۔ خداوند نے اپنی مقدس بازو کو سب قوموں کی آنکھوں کے سامنے ننگا کیا ہے؛ اور زمین کی سب انتہائیں ہمارے خدا کی نجات کو دیکھیں گی۔ نکل جاؤ، نکل جاؤ، وہاں سے چلے جاؤ، کسی ناپاک چیز کو ہاتھ نہ لگاؤ؛ اُس کے بیچ میں سے نکل آؤ؛ تم پاک رہو، اے خداوند کے ظروف اٹھانے والو۔ یسعیاہ 11-52:7.

صہیون H6726 ہی نفسہا H6725، التي تعني: «إحساس البروز؛ عمودًا تذكاريًا أو هاديًا: — علامة، عنوان، منارة طريق». وصهيون رمزٌ لراية المئة والأربعة والأربعين ألفًا، وفي هذا المقطع يكُونون قد نالوا بالفعل المطر المتأخر، لأنهم قد أعلنوا بالفعل بشائر السلام وقدموها. ومما يحدّد هذه الحقيقة أيضًا أنهم يرون «عينًا لعين»، وهذا يمثّل التلاميذ في يوم الخمسين، لأن الأيام العشرة السابقة للخمسين تمثّل فترة توحيد. والرب «قد»، (وهو ما يدل على الزمن الماضي)، أنجز بالفعل ثلاثة أمور لأولئك الذين يأتون بالبشائر. فقد «عزى شعبه»، و«فدى أورشليم»، و«كشف عن ذراعه المقدسة أمام عيون جميع الأمم».

او در ۹/۱۱ قوم خود را «تسلی داد»، و بدین سان آغاز فرایند آزمایشی ملاکی باب سه را رقم زد؛ فرایندی که در هنگام قانون یکشنبه به پایان می رسد، زمانی که او علّم نوبّر تقدیمها را برمی افرازد، چنان که با این سخن به تصویر کشیده شده است که «بازوی قدوس خویش را در برابر دیدگان همه امتها عریان ساخته است.» او یکصد و چهل و چهار هزار نفر را تسلی می دهد، فدیہ می کند و برمی افرازد. در ۹/۱۱ او تسلی می دهد و فرایند تطهیر را آغاز می کند؛ فرایندی که در آن قوم خود را فدیہ می کند و سپس ایشان را چون علّمی برمی افرازد، یا به گفته ملاکی، «هدیہ یهودا و اورشلیم مقبول خداوند خواهد بود» چنان که در ایام قدیم.

اور وہ چاندی کو صاف کرنے اور خالص کرنے والے کی مانند بیٹھے گا؛ اور وہ لاوی کے بیٹوں کو پاک کرے گا، اور انہیں سونے اور چاندی کی مانند خالص کرے گا، تاکہ وہ خداوند کے حضور راست بازی میں نذر گزرائیں۔ تب یہوداہ اور یروشلم کی نذر خداوند کو مقبول ہوگی، جیسے قدیم ایام میں اور جیسے پہلے برسوں میں تھی۔ ملاکی 3:3، 4.

ما بررسی های خود را درباره «تا به کی» در مقاله بعدی به پایان خواهیم رساند.

«جس کا پنکھا اُس کے ہاتھ میں ہے، اور وہ اپنے کھلیان کو خوب پاک کرے گا، اور اپنے گہیوں کو گودام میں جمع کرے گا.» متی 3:12۔ یہ پاک کرنے کے اوقات میں سے ایک وقت تھا۔ کلام حق کے ذریعے بھوسہ گہیوں سے جدا کیا جا رہا تھا۔ چونکہ وہ ملامت قبول کرنے کے لیے حد سے زیادہ خودپسند اور خودراست تھے، اور فروتنی کی زندگی اختیار کرنے کے لیے دنیا سے حد سے زیادہ محبت رکھتے تھے، اس لیے بہت سے لوگ یسوع سے پھر گئے۔ بہت سے لوگ اب بھی یہی کر رہے ہیں۔ آج بھی جانچ اسی طرح ہو رہی ہے جیسے کفرنحوم کے عبادت خانے میں اُن شاگردوں کی ہوئی تھی۔ جب سچائی دل پر پوری قوت سے آشکار کی جاتی ہے، تو وہ دیکھتے ہیں کہ اُن کی زندگیاں خدا کی مرضی کے مطابق نہیں ہیں۔ وہ اپنے اندر ایک کامل تبدیلی کی ضرورت کو دیکھتے ہیں؛ لیکن وہ اس خودانکاری کے کام کو اختیار کرنے پر آمادہ نہیں ہوتے۔ اس لیے جب اُن کے گناہ ظاہر کیے جاتے ہیں تو وہ غضب ناک ہو جاتے ہیں۔ وہ ٹھوکر کھا کر چلے جاتے ہیں، بالکل اسی طرح جیسے شاگرد یسوع کو چھوڑ کر یہ بڑبڑاتے ہوئے چلے گئے تھے، ”یہ بات سخت ہے؛ اسے کون سن سکتا ہے؟“ The Desire of Ages, 392